



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دکتور نور احمد خالدی

پنجشنبه، ۱۶ سپتمبر، ۲۰۲۱

عوامل عمده سقوط دولت افغانستان بدست طالبان

قسمت دوم

اول: اشتباهات امریکانیان در تشکیل و سوق و اداره اردوی ملی افغانستان:

واضح است که ایالات متحده اشتباهات زیادی در افغانستان مرتکب شده است. شاید مهمترین آنها ناکامی در ایجاد اردو و نیروهای امنیتی در افغانستان با توانایی شکست طالبان باشد. در عین زمان بسیاری از تحلیلگران به موضوع بسیار خاصی اشاره کرده اند. ایجاد اردو و نیروی پولیس از هیچ به هیچ وجه آسان نیست و بخصوص انجام این کار در افغانستان. و علاوه بر این رنج چرخش زیاد پرسونل به دلیل تلفات وارده همه چیز را بسیار پیچیده تر می کند. به گفته مایکل میکاتا، قوماندان سابق قوماندانی عملیات ویژه ایالات متحده، "ما مجبور نیستیم به سربازان امریکایی آموزش دهیم که از قانون اطاعت کنند، حقوق بشر را رعایت کنند و یا رشوه نگیرند. آنها با درک قبلی این موارد وارد نیروی ما می شدند، ما سعی کردیم نظامیان افغان را چنین در تصویر خود ایجاد کنیم، و این اغلب با شرایط سیاسی و اجتماعی که در آن نیروهای عمل می کنند، مطابقت ندارد".

واقعیت این است که وقتی ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و طالبان را به کمک تنظیم های جهادی سابقه شکست داد در ایجاد یک اردوی ملی و قوای ملی پولیس در افغانستان توجه زیادی بعمل نیاورد. در آنزمان توجه امریکا بجانب عراق معطوف شد و وسواس زیادی برای عراق سبب کاهش در تعهد مصارف در افغانستان گردید. پرزیدنت بوش و دونالد رامسفلد وزیر دفاع او دو اشتباه بزرگ را مرتکب شدند: اولاً، آنها از یکطرف پیشنهاد بسیاری از رهبران طالبان برای مذاکره در مورد راه حل سیاسی را رد کردند؛ و ثانیاً، آنها بطور مسخره اصرار داشتند که با یک اردوی ملی پنجاه هزار نفری میتوان یک کشور بزرگ مانند افغانستان را کنترل کنند. علاوه بر این

که پنتاگون می خواست هزینه ها را کاهش دهد، بنابراین آنها اصرار داشتند که حقوق و مصارف ناشی از نگهداری سربازان در زمان خروج رامسفلد در سال ۲۰۰۶ کم نگه داشته شود. در حالیکه طالبان حملات خود را به شدت افزایش دادند صرف ۲۶۰۰۰ سرباز افغان آموزش دیده و تجهیز شده بودند. این تصمیم بسیار پرهزینه بود زیرا کاستی های اردو افغانستان در سال های بعد باید توسط نیروهای آمریکایی که مصارف استقرار آنها بیش از یک میلیون دالر در هر واحد در سال بود، جبران شود.

بدترین چیز این است که اردو افغانستان هرگز نتوانست به یک اردوی مدرن با تشکیلات متمم و ضروری مجهز گردد. یک اردو مدرن چیزی بیشتر از یک سرباز با حمل سلاح است. به عنوان مثال، این ارسو فاقد میخانیک ها از همه نوع، پرسونل مسلکی اداره قرارگاهها، داکتران و پرسونل طبی بود. هیچ کدام از این موارد در اردوی افغانستان ایجاد نشد. اساساً، تصمیمات بوش و رامسفلد ائتلاف بهترین سالها برای تقویت فساد بود که قبلاً ذکر کردیم.

اما درک کامل اینکه چرا اردو افغانستان به این سرعت منحل شد کافی نیست، این چیزی است که حتی خود دولت ایالات متحده را کاملاً غافلگیر کرد، اگرچه حقیقت این است که کاهش تقریباً کامل حملات هوایی یا خروج پیمانکاران نیروی هوایی و پیامد آن تضعیف روحیه سربازان نقش کلیدی ایفا کرد. در پاییز ۲۰۱۵ در ولایت قندوز ۵۰۰ نفر طالبان ۳۰۰۰ سرباز و پولیس افغان را شکست دادند. سپس در ولایت هلمند، حدود ۱۸۰۰ طالبان نزدیک به ۴۵۰۰ سرباز و پولیس را شکست دادند. یک نکته مهم، اجازه دهید اشتباه نکنیم. این بدان معنا نیست که اردو افغانستان در طول این سالها هیچ تلاشی نکرده است، افغانها بیشترین بار را بر دوش کشیده اند. اردو و پولیس به تنهایی حدود ۷۰،۰۰۰ کشته بر جای گذاشته اند. واقعیت این است که هم انگیزه زدایی و هم کمبود مواد دستور کار روز بود. اما چگونه اردوی که بیش از ۸۰ میلیارد دالر در آن سرمایه گذاری کرده است، تقریباً ۱۵ سال است که می تواند مشکلات زیادی داشته باشد؟ خوب، یک دلیل در نوع اردو نهفته است: ایالات متحده اردو را طراحی کرده است به شکل و شمایل خود و آنرا در سراسر کشور در پایگاه های پراکنده مستقر نمودند که از راه دور با استفاده از یک شبکه کاملاً وابسته به یک سیستم پیچیده لجستیکی پشتیبانی به کمک هواپیماها و هلیکوپترهایی که افغانها در مدیریت آنها ناتوان بودند اکمالات می شدند. در نتیجه بطور مثال، وقتی ولایت قندوز به دست طالبان افتاد بسیاری از سربازان کشته شدند، ما محاصره شدیم، هیچ پشتیبانی هوایی وجود نداشت. در آخرین دقایق،

قوماندان ما به ما گفت که هیچ کاری نمی توانند برای ما انجام دهند و فرار بهتر است. همه آنها جنگ را رها کرده فرار کردند (سرباز ۲۹ ساله عبدالقدوس).

بنابر آن قطع حملات هوایی امریکاییان بالای طالبان، واخلال در حمایت لوژستیکی از اردوی افغانستان یکی از عوامل اساسی تقلیل قابلیت محاربوی و عملیاتی اردوی ملی افغانستان بوده و از عوامل مهم سقوط آن شمرده میشود.

دوم: موجودیت فساد گسترده در اردوی ملی:

اما مهمتر از همه ، این مربوط به چیزی است که شاید بارزترین خصوصیت جنگهای افغانستان در دهه های اخیر باشد که آن عبارت است از فساد گسترده. و می بینید، علیرغم مبالغ هنگفتی که امریکایی ها هزینه کردند ، سربازان افغان دستمزد ناخوشایندی داشتند، آنها می توانستند ماه ها بدون پرداخت دستمزد به سر ببرند، و حتی مهمات نیز کم بود. اعتقاد بر این است که طالبان ماه هاست که معاملات خود را با مقامات نظامی محلی اجرا می کنند.

هیچ منطقه ای در نتیجه جنگ سقوط نکرده است. اما در نتیجه جنگ روانی. توکلی، قوماندان قول اردوی ۲۱۷ اردو افغانستان. همه اسلحه خود را تحویل دادند و فرار کردند. ما از دولت مرکزی هیچ کمکی دریافت نکردیم. این ولسوالی بدون هیچ گونه درگیری سقوط کرد (رحیم الله، سرباز ۲۵ ساله افغان).

نکته اصلی این است که منابع کمیاب بودند زیرا احتمالاً بخش زیادی از پول صرف شده توسط امریکایی ها به جاهایی مانند دویی یا قطر ختم می شد، به عنوان مثال، احمد ضیا مسعود، معاون رئیس جمهور سابق افغانستان متهم شد که بیش از ۵۰ میلیون دالر به دویی آورده است جایی که در یک عمارت مجلل زندگی می کرد و با موترهای رولز رویس رانندگی می کرد. مثال دیگر، مقامات ارشد نظامی و دولتی در مورد تعداد سربازان دروغ گفته و پول حقوق و دستمزد سربازانی را که وجود نداشتند به جیب میزدند. یک روز، امریکایی هایی که حقوق و دستمزدهای بیش از ۳۰۰،۰۰۰ نفر افراد اردو را تأمین می کردند، متوجه می شوند که تعداد واقعی آنها به سختی بیش از ۲۵۰،۰۰۰ بود. در صورت پرداخت حقوق و دستمزد قانونی ، بسیاری از قوماندانان و جنگ سالاران معمولاً قسمت خوبی از آن را حفظ می کردند و سربازان را بدبخت تر می کردند. در نهایت، با وجود آنکه آنها مجبور به راه اندازی سیستم پرداخت الکترونیکی شدند اما مشکلات همچنان ادامه داشت.

اما این فساد فقط مربوط به کسانی که در بالا بودند نبود، فساد در همه جا گسترده بود. به هر حال ، اگر به سربازی که ماهیانه ۲۰۰ دالر حقوق دریافت می کرد تجهیزاتی را که ۱۰۰۰ دالر ارزش دارد

میدادید نتیجه این امر عجیب نیست که این تجهیزات در بازار سیاه ظاهر گردند. دقیقاً همان اتفاقی افتاد که پنتاگون سعی کرد اردو افغانستان را به دوربین های دید در شب مجهز کند، اما این دوربین های شب بین اکثراً ناپدید می شدند، سامان موترها و سلاح ها، مهمات، تیل، موبلایل و عُرج همه در بازار سیاه ظاهر میشدند. در مجموع آمریکایی ها رسید ها را پرداخت می کردند و کنترل در نبود آن مشهود بود. علاوه بر این، سربازان و پولیس در بسیاری از موارد به جمع آوری رشوه در پست های بازرسی می پرداختند که باعث شده بود که بخش بزرگی از جامعه اعتماد چندانی به آنها نداشته باشند. پولیس منفورترین نهاد در کشور شد. طالبان هم همین کار را انجام داده جزیه جمع میکردند اما صرف یکبار به جانب مقابل در برابر آن رسید میدادند نه مانند پولیس که دائماً خواستار پرداخت پول بودند.

اصل طالبان این است که وقتی رشوه مالیاتی پرداخت می کنید، رسیدی به شما می دهند که در سراسر کشور کار می کند و دیگر از شما نمی خواهد رشوه مالیاتی بپردازید. از سوی دیگر افسران پولیس در قبال رشوه ای که اخذ می کنند کدام رسید پرداخت نمی کنند (احمد سعید، معاون اتاق بازرگانی در ولایت هرات).

بنابراین اگر اردوی دارید که تا حد زیادی آموزش ندیده است، مجهز نیست، در همه چیز فاقد انگیزه است، نتیجه دقیقاً همان چیزی است که ما دیده ایم. اسدالله خالد وزیر دفاع افغانستان برای هفت ماه در سال ۲۰۲۰/۲۱ بالای وظیفه خود نبود. وقتی طالبان وارد شدند و آنها را تهدید کردند بسیاری از نیروها فرار کردند و یا با تحویل تجهیزات نظامی به طالبان فرار کردند، این پدیده زمانی تشدید شد که دیگر حمایت آمریکایی ها را نداشتند. آنها برای یک هدف نمی جنگیدند و همه چیز در اطراف آنها فاسد بود چرا این عامل جان آنها را به خطر انداخت، نیروهای افغان را به سطحی کاهش دادند که در واقع بسیار کمتر از ۱۶۷۰۰۰ سرباز اردو بود. برخی منابع نشان می دهند که در لحظه حقیقت، شروع حملات بالای مراکز ولایات در دوم آگست، تقریباً ۵۰،۰۰۰ سرباز مجهز آماده جنگ وجود داشت اما بدون هیچ استراتژی در سراسر کشور پراکنده شدند. نتیجه اش راهمه ما در حال حاضر می دانیم.

براساس گزارش سازمان شفافیت بین الملل، افغانستان در سال ۱۹۹۷ در فهرست فاسدترین کشورهای جهان شناخته شد بطوریکه در بین ۱۸۷ کشور جهان در رتبه ۱۸۴ قرار گرفت که به این ترتیب جایگاه سومین کشور فاسد جهان را به خود اختصاص داد. آمریکا مدعی است که بیش از یک تریلیون دالر در این کشور مصرف کرده است اما فساد اداری و مالی باعث شده که از این

کمک‌ها استفاده نادرست صورت گرفته و پیشرفت‌ها در این کشور قابل ملاحظه نباشد. اما حقیقت آن است که آمریکایی‌ها با نحوه مصرف و کمک‌های خود در ترویج فساد در افغانستان نقش داشته‌اند. متأسفانه آنچه گزارش‌های بین‌المللی نمی‌نویسند عبارت از موجودیت شبکه و سیستم اجرائی فساد برای تطبیق کمک‌های خارجی بخصوص کمک‌های امریکا میباشد. بیش از ۲۰ فیصد این کمک‌ها از خود امریکا خارج نمی‌شوند و این پول‌هایی است که به حساب کمک به افغانستان از بودجه‌های پروژه‌های منظور شده به شرکت‌های امریکایی به عنوان مصارف حقوقی، مصارف مشاورتی و مصارف نظارتی و اجرای پروژه‌ها پرداخته می‌شود. کشورهای کمک‌کننده بخش اعظم کمک‌های خود را به افغانستان از طریق موسسات دولتی و خصوصی خود مستقیماً به شرکت‌های قراردادی افغانی که خود انتخاب می‌کنند و موسسات ان‌جی‌او (NGO) که باز هم خود انتخاب می‌کنند می‌پردازد نه از طریق دولت افغانستان و مسولیت تفتیش و حساب‌دهی هم بدوش خود این موسسات خارجی است.

سوم: تغییر و تبدیل در اولیتهای سیاسی و استراتژیکی امریکا:

هدف امریکاییها در افغانستان چه بود؟ امریکاییها هرگز به پلان‌گذاریهای طویل‌مدت عقیده ندارند. سیاست‌های آنان بر اساس منافع روز در نوسان است. نه دوست دایمی دارند و نه دشمن دایمی. بطور مثال تازمانیکه چین یک کشور عقب‌مانده رو به انکشاف بود هیچ مشکلی با آن نداشتند و در چهل سال گذشته از راه تجارت و همکاری صنعتی با آن به هزارها میلیارد دالر منفعت بردند. اما امروز که چین موفق‌ترین جهانی امریکا را در تمام زمینه‌ها به خطر انداخته است بدشمن درجه اول امریکا مبدل شده است. روسیه دست به گدایی زمان یلتسین در سالهای ۱۹۹۰ دوست امریکا بود اما دولت قدرتمند روسیه زیر رهبری پوتین دشمن امریکا محسوب می‌شود. این تغییرات استراتژیک در سیاست خارجی امریکا تمام معادلات سابقه را در سیاست خارجی امریکا تغییر داده از جمله اهداف موجودیت امریکا را در افغانستان!

جوزف بایدن رییس‌جمهور امریکا ضمن دفاع از تصمیم خود برای خروج از افغانستان بتاريخ شانزدهم آگست ۲۰۲۱ تایید کرد که امریکا هرگز اهداف دولت‌سازی و ملت‌سازی را در افغانستان در نظر نداشته است. به تایید این نظر میتوان سخنان کلونل لارنس بی ویلکرسن را که در زمان ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش رییس‌دفتر جنرال کالین پاول وزیر خارجه امریکا بود به یاد آورد که در سال ۲۰۱۸ در سخنرانی در انستیتوت ران پاول ضمن بیان اینکه امریکا در افغانستان بدنبال دولت‌سازی و ملت‌سازی نیست، اهداف استراتژیکی امریکا را در انستیتوت ران پاول چنین تعریف کرده بود:

اول – مقابله با القاعده و سائر گروه‌های تروریستی به منظور جلوگیری از تکرار حوادث سپتامبر ۲۰۰۱؛

دوم – استفاده از افغانستان توسط سی‌ای‌ای برای عملیات حمایت از جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ETIM) برای بی‌ثبات سازی ایالت سینکیانگ چین و اخلال پروژه های مربوط به کمر بند و راه (Built and Road) چین از سین کیانگ به آسیای میانه، اروپا و آسیای جنوبی و غربی؛ و سوم – بودن در مجاورت ذخایر اسلحه اتمی پاکستان برای محافظت از آنها در صورت لزوم. در افغانستان امریکاییها در پنج سال گذشته حتی یک سرباز تلفات نداده بودند و بر اساس توافقنامه امنیتی با دولت براهتی میتوانستند افغانستان را ترک گویند طوری که قوای خود را از ۱۲۰ هزار در سال ۲۰۱۳ به ۱۲۰۰ نفر در سال ۲۰۱۹ تقلیل داده بودند آنرا به صفر هم میتوانستند کاهش دهند. طالبان آنقدر احمق نبودند که مانع خروج کامل امریکاییها گردند همانطوریکه در گذشته نشدند حالا هم مانع نشدند. هدف ضمایم مخفی توافقنامه دوحه موافقت طالبان با امریکا در همکاری با سی‌ای‌ای برای بی‌ثبات سازی ایالت سینکیانگ چین توسط جنبش اسلامی ترکستان شرقی بود که توسط سی‌ای‌ای تمویل میگردد. بی‌ثبات سازی چین هدف استراتژیک امروزی امریکا است. برای رسیدن به این مقصد، هدف امریکا در افغانستان ایجاد یک دولت اشتراکی به رهبری طالبان و شرکت رهبران سابقه جهادی در کابل بود که با موجودیت دراز مدت یک پایگاه محرمانه سی‌ای‌ای در افغانستان موافقه نماید تا بر علاوه ایالت سینکیانگ چین که همسرحد افغانستان است، ناظر فعالیتهای القاعده در جنوب آسیا و افغانستان هم باشد.

اما توافق با طالبان همانند یک شمشیر دو لبه عمل خواهد کرد. برای طالبان جنبشهای اسلامی ترکستان شرقی، تحریک طالبان پاکستان، جنبش اسلامی ازبکستان، القاعده و امثالهم در یک ردیف قرار دارند و همه دوستان و همفکران عقیدتی و استراتژیک آنها اند.

یک افسر افغان اظهار داشت که "به ما خیانت شد. به ما گفتند توافق صلح حاصل شده است. یک دولت انتقالی در حال شکل گیری است بنابراین از مبارزه صرف نظر نموده به پایگاههای خود برگردید. سپس به ما دستور داده شد که همه چیز را به طالبان بسپاریم."

بر اساس ارزیابی یک برنامه ویدیویی و ژول پولیتس امریکایی [تصور کنید شما رئیس جمهور ایالات متحده هستید و پس از ۲۰ سال نبرد و هزاران تلفات و مصارف سرسام آور، درگیر جنگی شده اید و می دانید که هرگز نمی توانید برنده شوید. به گفته لورا جودی، روزنامه نگار امریکایی "من افغانستان را به عنوان یک کابوس خاکی از مکانی پر از افراد شجاع و مغرور یاد می کنم که

موجودیت ما را در آنجا نمی خواستند." تصور کنید که در آن لحظه دقیق به شما یک برنامه جدید ارائه شده که گفته میشود: آقای رئیس جمهور، ما فارمول فرار از لانه شیر را یافته ایم! برنامه ای داریم برای جلوگیری از تلفات مزید برای جلوگیری از مصارف مزید اقتصادی برای جلوگیری از نفوذ گروه های تروریستی و در عین حال دستیابی به برخی از دستاوردهای جغرافیایی و اقتصادی که افغانستان فراهم میکند. جالب به نظر می رسد، اینطور نیست؟ خوب ، اکنون تصور کنید که این طرح به طور خاص شامل بستن پیمان با طالبان و حتی تسهیل دسترسی آنها به قدرت است. بله، این چیزی است که من گفتم. بر اساس این برنامه در سال ۲۰۱۸ ، دولت ترامپ از پاکستان خواست تا ملا عبدالغنی برادر را آزاد کند و مایک پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده نیز به دوحه سفر کرده و با وی ملاقات کرد. برادر رهبر سیاسی کنونی طالبان است. نتیجه این شد که در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ ، توافقنامه دوحه امضا شد که دولت غنی افغانستان به شدت با آن مخالف بود، اگرچه در نهایت فایده ای نداشت. این توافقنامه زمان بندی خروج نیروهای بین المللی، آزادی هزاران و هزاران زندانی طالبان و کاهش حملات هوایی و همچنین خیم عملیات نظامی ایالات متحده را تعیین کرد. همه اینها در ازای عدم حمله طالبان به نیروهای بین المللی که متعهد شده اند گروه های تروریستی را پناه ندهند و با دولت افغانستان در مورد راه حل سیاسی درگیری مذاکره می کنند . ما با آزادی بیش از ۵۵۰۰ زندانی طالبان که اکثر آنها در جنایات جدی علیه بشریت مجرم هستند، موافقت کردیم و دولت افغانستان را زیر فشار قرار دادیم این زندانیان را آزاد کند. ما مصارف سنگینی را برای صلح پرداخته ایم و خطرات جدی را پذیرفته ایم. اما متأسفانه هنوز هیچ سودی مشاهده نکرده ایم.]

از نظر امریکاییان توافق با طالبان به نوعی منطقی است به نظر Andrew Watkins, member of the US Institute of Peace اگر با طالبان پیمان ببندید و اطمینان حاصل کنید که آنها به گروه های تروریستی که می توانند به امریکا حمله کنند، پناه نمی دهند، دیگر تلفاتی نخواهید داشت، می توانید توجه و منابع خود را بر اولویت واقعی خود در اقیانوس آرام و مهار چین متمرکز کنید. و اگر علاوه بر این آنها به قدرت برسند، خوب ، این می تواند حتی دری را برای فرصتهای خاصی باز کند. بگذار توضیح بدهم. افغانستان کشوری بسیار غنی از مواد معدنی است که بیشتر مورد علاقه مواد معدنی صنعت فناوری مانند مس، لیتیوم، نیوبیوم کبالت، خاکهای کمیاب و همچنین طلا و اورانیوم است.

در حقیقت، بر اساس گزارش پنتاگون که نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۰ به آن اشاره کرد، افغانستان این پتانسیل را دارد که عربستان سعودی لیتیوم شود. و نه تنها این، پروژه هایی مانند خط لوله گاز تاپی، ۱۱۲۷ مایل و ۱۸۱۴ کیلومتر پروژه خط لوله وجود دارد که می تواند گاز طبیعی را از ترکمنستان به پاکستان، هند و چین منتقل کند و متعلق به شرکت نفتی شورون است. این می تواند وابستگی چین به گاز طبیعی روسیه را کاهش داده و از اهمیت استراتژیک ایران بکاهد. خوب، در فوریه ۲۰۲۱، طالبان در سفری که ظاهراً توسط خود آمریکا هماهنگ شده بود، از ترکمنستان دیدن کردند و متعهد شدند از این پروژه محافظت کنند زیرا خط لوله باید از افغانستان عبور کند. و مشکل تا اینجا این است که برای بهره برداری از مواد معدنی یا ایجاد شبکه های انرژی، به ثبات سیاسی نیاز دارید. تا زمانی که شما در جنگ با طالبان هستید هیچ کاری نمی شود کرد. اما توافق دوحه فرصتی بود برای امریکاییان. این برای بسیاری از تحلیلگران آن چیزی است که توضیح می دهد چرا ایالات متحده عملاً حمله به طالبان را متوقف می کند با وجود این واقعیت که طالبان عملیات خود را علیه اردو و نهادهای افغان افزایش داده اند تا جایی که سازمان ملل متحد سال ۲۰۲۰ را خشن ترین سال در این کشور توصیف کرد.

توافقنامه های دوحه ممکن است سناریوی کلی را توضیح دهد. اینها جزئیاتی است که مشخص است زیرا بسیاری از مواد توافقنامه مخفی مانده و باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر، آمریکایی ها در مورد نقشه راه آینده افغانستان مذاکره کردند، نه با دولت افغانستان، که حتی در میز مذاکره حضور نداشت، اما با طالبان. توافقنامه دوحه برای طالبان یکسال مهلت خرید، آنها توانستند به دقت برنامه ریزی کنند تا خطوط تأمیناتی خود را تقویت کنند تا بتوانند آزادی حرکت داشته باشند بدون ترس از بمباران امریکاییان.

پایان قسمت دوم

ⁱ ویدیو کلیپ سخنان کلونل لارنس بی ویلکرسن در یوتوب، انستیتوت ران پاول، ۲۰۱۸
ⁱⁱ راپورتاژ از-ویژول پالیتیکس VisualPolitik EN یکشنبه پنجم سپتامبر ۲۰۲۱